

کرونوپلیتیک مناسبات انرژی ایران و ترکیه پس از فروپاشی شوروی

لیلا باباخانی لشکان (دانشجوی دکتری تخصصی جغرافیای سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات،

تهران، ایران)

babakhanil@yahoo.com

الهه کولایی (استاد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران، تهران، ایران، نویسنده مسئول)

ekolaee@ut.ac.ir

عزت اله عزتی (دانشیار جغرافیای سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران)

e-ezzati@srbiau.ac.ir

چکیده

کرونوپلیتیک (ژئوپلیتیک زمان) به معنی مدیریت زمان و استفاده از فرصت‌های ژئوپلیتیک است. موقعیت ژئوپلیتیک کشورها با عوامل متعددی چون منازعه، انقلاب، و تغییر در موازنه‌های قدرت متغیر است. از سال ۱۹۹۲ در پی فروپاشی اتحاد شوروی ایران و ترکیه، پل ارتباطی مناطق پراهمیت دنیا شدند و این تحول ژئوپلیتیک همگون سبب رقابت دو کشور شد. به دلیل سیاست‌های خصمانه غرب، جایگاه ایران در منطقه براساس توانمندی‌های واقعی شکل نگرفت، از طرف دیگر ژئوپلیتیک جدید ترکیه براساس مسیر لوله‌های انتقال انرژی پدید آمد. امروزه ترکیه در حال تبدیل شدن به هاب انرژی منطقه است. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی بدنبال پاسخ به این سؤال است که: «کرونوپلیتیک مناسبات انرژی ایران و ترکیه پس از فروپاشی شوروی چگونه بوده است؟» «دشمنی‌های آمریکا، ناکامی‌های ایران در دیپلماسی و نگاه رهبران ترکیه باعث شد تا ترکیه، با وجود فقیر بودن منابع انرژی، در کرونوپلیتیک موقعیت ممتازی را برای خود رقم بزند.» روابط اقتصادی، بویژه انرژی نفت و گاز بازدارنده ی قطع رابطه سیاسی دو کشور است. امروزه کشوری که بتواند بر منابع و خطوط انتقال انرژی بویژه نفت و گاز تسلط داشته باشد، در شمار قدرت‌های برتر جهانی خواهد بود.

واژه‌های کلیدی: کرونوپلیتیک، انرژی، دیپلماسی، مقتضیات ژئوپلیتیک، فروپاشی شوروی، ایران

و ترکیه

۱- مقدمه

بعد از فروپاشی اتحاد شوروی، اهمیت ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئوکالچر منطقه آسیای مرکزی موجب پویایی‌هایی در منطقه مزبور شد به گونه‌ای که نه تنها محل رقابت قدرت‌های منطقه‌ای شد بلکه رقابت قدرت‌های خارجی در سطح منطقه‌ای و دودستگی آنها را جهت حمایت قدرت‌های کوچک‌تر منطقه به دنبال داشت. در این میان کشورهای ایران و ترکیه تحت تاثیر موقعیت خاص این منطقه سیاست‌هایی را در منطقه در پیش گرفتند که در سیاست خارجی آنها نمود پیدا کرد (2012:165, ZibaKaklam, Goodarzi). فروپاشی اتحاد شوروی، دو کشور ترکیه و ایران را در کنار بازیگران دور و نزدیک، به بازیگران "بازی بزرگ" تبدیل کرده است (kolae, et al, 2016:2). این «رویارویی» عنصر جدیدی را به سیاست‌های قدرتی بازی بزرگ اضافه کرد. این بار ایدئولوژی‌ها و نه امپراتوریها وارد صحنه رقابت شده‌اند. بازیگران اصلی این صحنه روسیه، ترکیه و ایران قلمداد شده‌اند (1995:21, Herzik). ترکیه با اتکا به رشد اقتصادی سالهای اخیر خود و نیز تعامل سازنده با قدرتهای فرامنطقه‌ای غربی و نزدیکی به کشورهای همسایه و مجامع اسلامی تلاش نموده است تا از فرصت به وجود آمده برای دستیابی به هژمونی سیاسی و اقتصادی در سطح منطقه استفاده نماید (Fuller, 2008: 67) و از سال ۱۹۹۵، یک بازیگر کانونی در مسیرانتقال انرژی شرق و غرب در حوزه دریای خزر شده است که وابستگی به مسیر انتقال شمال- جنوب از راه اتحاد شوروی، درعصر شوروی، را می‌کاهد یا از بین می‌برد. به بیان دمی‌رل سیاست ترکیه با توجه به مسائل دریای خزر به شدت با رقابت در دوره پس از فروپاشی اتحاد شوروی بین ترکیه، روسیه و ایران در کشورهای پیرامون دریای خزر مربوط است. درکنار نفت دریای خزر که توسط خط لوله باکو- تفلیس - جیحان به سواحل ترکیه انتقال می‌یابد و از آنجا به به نقاط دیگر جهان ارسال می‌شود، ترکیه معبر خط لوله‌های گاز از روسیه و ایران نیز هست. این گاز پس از تأمین نیازهای صنعتی این کشور، به سوی اروپا روانه می‌شود. انتقال نفت و گاز منطقه از راههایی غیر از ایران، ضمن کاهش نفوذ و فرصت‌های رقیب، به ترکیه امکان می‌دهد تا هم از درآمد قابل توجهی برخوردار شود و هم نقش تعیین کننده‌ای در حیات سیاسی و اقتصادی دولت‌های تازه تأسیس بیابد (2013, 235 & kolae Goodarzi). ترکیه با حمایت قدرتهای فرامنطقه‌ای مانند آمریکا و کشورهای اروپایی از موقعیت ترانزیتی خود جهت انتقال منابع نفت و گاز خزر از طریق خطوط لوله به اروپا نهایت استفاده را به عمل آورده است. در مقابل، ایران با وجود داشتن اشتراکات فراوان قومی، مذهبی و زبانی و مرزهای طولانی با

کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، داشتن موقعیت ممتاز جغرافیایی و ترانزیتی، دسترسی به مسیرهای امن انتقال انرژی با توجه بالای اقتصادی به اروپا و آسیای شرقی به دلیل نداشتن استراتژی منسجم و عدم تعامل با قدرتهای فرامنطقه‌ای نتوانسته است از خلاء و فرصت به وجود آمده جهت گسترش نفوذ سیاسی، فرهنگی و اقتصادی خود در جمهوری‌های تازه استقلال یافته استفاده نماید (Mousavi, 2015:168).

نخبگان ترکیه معتقدند زمان آن رسیده است که ترکیه با استفاده از قدرت سرریز شده خود و تعامل با قدرتهای فرامنطقه‌ای و پیاده نمودن نظم جدید مدیریت جریانات سیاسی و اقتصادی منطقه را در دست بگیرد. در صورت ایجاد نظم جدید قدرتهای منطقه‌ای دیگر مانند ایران و عربستان سعودی با چالش مواجه می‌شوند (Ozdem: 2010, 274-272). سیاست ایران منطقه‌ای ولی سیاست ترکیه فرامنطقه‌ای و در جهت همکاری با غرب است، به همین علت ترکیه از تشنج ارتباط غرب با ایران تاکنون به سود منافع ملی خود استفاده کرده و سبب افزایش وزن سیاسی خویش در خاورمیانه شده است. راهبرد محور شرقی، غربی (جمهوری آذربایجان، ترکیه و آمریکا) سیاست همه چیز بدون ایران است. پس از فروپاشی شوروی، جمهوری اسلامی ایران با وجود موقعیت ممتاز ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی، تحت تأثیر مقتضیات ژئوپلیتیکی ترکیه به‌ویژه در حوزه‌ی انتقال انرژی بوده است. بدلیل سیاست‌های خصمانه ایالات متحده و غرب، جایگاه ایران در منطقه بر اساس توانمندی‌های واقعی شکل نگرفته است و باعث شده تا ترکیه برنده منطقه‌ای بازی بزرگ باشد.

در نوشتار پیش رو به دنبال پاسخگویی به این سؤال که: «کرنوپلیتیک مناسبات انرژی ایران و ترکیه پس از فروپاشی شوروی چگونه است؟» این فرضیه مطرح شده است که: دشمنی‌های غرب به ویژه آمریکا، ناکامی‌های ایران در دیپلماسی و نگاه جدید رهبران ترکیه، سبب شده ترکیه با وجود فقیر بودن منابع انرژی، در کرنوپلیتیک انرژی موقعیت ممتازی را برای خود فراهم کند. وظیفه سیاسی دولتهاست که در زمینه انرژی برنامه ریزی داشته باشند و ایران به عنوان یکی از بازیگران مهم منطقه در زمینه انرژی، نتوانسته با ترکیه رقابت کند.

۲- روش پژوهش

این پژوهش از نوع پژوهش‌های «بنیادی نظری» است؛ روش آن نیز توصیفی-تحلیلی است و بطور مشخص از روش‌شناسی تطبیقی با ابزار کتابخانه‌ای و اینترنتی جمع‌آوری شده است. به این ترتیب که

اطلاعات مورد نیاز از کتاب‌ها و مقاله‌های علمی استخراج و طبقه‌بندی شده و به شیوه کیفی به تجزیه و تحلیل آنها پرداخته شده است.

۳- مبانی نظری

- پست مدرنیسم

اکنون حرکت جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک به سمت روش‌های پست مدرنیستی که به وسیله‌ی افکار پسا ساختارگرایانه انتشار یافته‌اند، باعث مهم‌تر شدن تحقیقات جغرافیایی شده‌اند. به نظر می‌رسد پژوهش‌های نوین از روش‌های کلاسیک و مرسوم پژوهشی برتری و سبقت گرفته‌اند، زیرا، در آن بررسی‌های دگرگونی فضایی قدرت در مناطق بین‌المللی، ژئوپلیتیک انتقادی و نظریه روابط بین‌الملل پسا ساختارگرا، نمونه‌های مهیج و چالش برانگیزی از مسیر آینده جغرافیای سیاسی ارائه داده‌اند (Slater, 2006:3). پست مدرنیسم یکی از پارادایم‌هایی است که در دهه‌های گذشته به بسیاری از رشته‌ها و از جمله رشته جغرافیای سیاسی وارد شده است. در رشته جغرافیای سیاسی پست مدرنیسم بیشترین تأثیر را بر ژئوپلیتیک داشته است و بسیاری از فرضیات پایه‌ای آن را سست کرده است (Mirahmadi and zaKi, 2016:123).

یکی از ابعاد تفکر پست مدرن، تلاش برای تفکر جدید در مورد فضا و سیاست، از نظر تفاوت، تکرار و مقاومت و تفکر مجدد در مورد روابط بین فضا و زمان و پیامدهای آن برای سیاست است. برخی معتقدند در جهانی که مشخصه آن سرعت، شبیه‌سازی و نظارت است؛ در تحلیل روابط زمان - فضا، «کرنوپلیتیک» جایگزین ژئوپلیتیک شده است. به اعتقاد ویرلیو (۱۹۹۷م.) در حوزه توسعه قلمرویی، اکنون «زمان» بیشتر از «فضا» اهمیت دارد. با حرکت از شهری شدن «فضای» واقعی جغرافیای ملی به شهری شدن «زمان» واقعی ارتباطات بین‌المللی، «فضای جهانی» ژئوپلیتیک به تدریج در حال واگذار کردن اولویت استراتژیک خود به «زمان جهانی» از نزدیکی‌های «کرونواستراتژیک» است (Slater, 2006:76-79).

- کرنوپلیتیک

گفتمان ژئوپلیتیک همواره در مورد فضا و زمان بوده است. در حال حاضر ما شاهد جایگزینی جغرافیای سیاسی (سیاست فضا) با (سیاست روزگار) یا همان کرنوپلیتیک هستیم. معنای لغوی کرنوپلیتیک «سیاست زمان» است، یعنی نقش کنترل زمان در سیاست ملل بررسی می‌شود. کرنوپلیتیک یکی از عناصر حیاتی جغرافیای سیاسی است. چرا که اولین مسیر سیاست از کانال زمان می‌گذرد. ژئوپلیتیک و

کرنوپلیتیک هر دو در یک نقطه بهم می‌رسند. جاییکه بعد کاربرد زئوپلیتیک و کرنوپلیتیک هر دو در تصمیم‌گیری سیاسی مورد تأکید قرار می‌گیرد. زئوپلیتیک ترکیبی از سیاست، قدرت و زمین است، حال آنکه موضوع کرنوپلیتیک، روابط بین سیاست خارجی و زمان است.

طبق تعریف هپل که گفته «زئوپلیتیک، هنر و فرایند رقابت جهانی است (HepeL, 199:25) کرنوپلیتیک نیز شاخه‌ای از زئوپلیتیک است و در راستای هم قرار دارند. بحث کرنوپلیتیک در واقع این است که چگونه نخبگان، روشنفکران و دولتمردان با کنترل و توزیع زمانی و با اثرگذاری بر سیاست خارجی ساختارهای قدرتی را بوجود می‌آورند. از این رو کرنوپلیتیک در علم سیاست به ویژه نوع جهانی آن گوی سبقت را از زئوپلیتیک ربوده است. کرنوپلیتیک فهم بیش از حد از نقشه زمان است. زمان و فضا دو پدیده جدا از هم نیستند بلکه درهم آمیخته‌اند. حتی پایه و اساس جغرافیای سیاسی این است که در زمان استفاده شود. موضوع مدیریت زمان جهت دستیابی به قدرت در نظریه مکیندر نیز ملموس است. وی هشدار داد با توجه به اینکه اساس سلطه بر جهان، حاکمیت بر قلب بزرگترین سرزمین است، می‌تواند با توجه به برتری راه آهن در مقابل کشتی به لحاظ زمان و برد مسیر محقق گردد.

از نظر اگنیو «پندار زئوپلیتیکی مدرن» چند مشخصه کلیدی دارد که یکی از آن ویژگی‌ها، تبدیل «زمان» به فضا است. به این معنا که بلوک‌های فضا متمایز شده و با ویژگی‌های دوره‌های زمانی نسبی برچسب زده می‌شوند. این شیوه فضایی از بازنمایی «مدرن» جغرافیاهای دوتایی را تولید می‌کند که از زمان رنسانس بخشی از زئوپلیتیک بوده‌اند. مانند توسعه یافته و عقب مانده، سستی و مدرن، غرب و شرق. هر نظم زئوپلیتیکی مدرنی معنای خاص خود را از ارزش این شرایط به دست می‌آورد (OTuathail, 1998:21).

در مورد کرنوپلیتیک پل ویریلیو اعتقاد دارد که به جای سرزمین ما هم اکنون با زمان تعامل می‌کنیم. توزیع سرزمینی جای خود را به توزیع زمانی داده، حکومت بر سرزمین به حکومت بر زمان تغییر شکل داده است و کرنوپلیتیک جای زئوپلیتیک را گرفته است (OTuathail b, 1996). به بیان ساده‌تر کرنوپلیتیک مدیریت زمان است. یعنی بهره بردن به جا از موقعیت و فرصت زئوپلیتیکی و از دست ندادن زمان.

پل ویریلیو معتقد است که در جهان سرعت بیش از عامل مکان در سیاست اهمیت یافته و فضا نیز بیش از آنکه جنبه سرزمینی داشته باشد تبدیل به موضوعی الکترونیک میشود. ظهور کرنوپلیتیک (کنترل و توزیع زمان) اهمیت بیشتری نسبت به کنترل و توزیع سرزمینی (زئوپلیتیک) در سیاست جهانی پیدا کرده است (Zain al-Abedin, 2017:221). تافلر (۱۹۷۰) در کتابش به نام «شوک آینده» استدلال نمود که تحول

تکنولوژی‌های ارتباطات، حمل و نقل، جابجایی وسیع مردم و کالا به موضوعیت نداشتن مکان منجر شده است (Murray, 2006:4). همچنین، سرزمین زدائی اصطلاحی است که به وسیله پل ویریلیو ابداع شد و به معنی کم شدن اهمیت و قدرت سرزمین، بی‌اهمیت شدن مرزها، سرعت و اطلاعاتی شدن است که حاصل فضای سایبراست. این فضا یکی از عوامل خلق کرنوپلیتیک است که به قلمرو و سرزمین وابستگی ندارد. دولت‌ها را مسئول سیاست‌های خارجی و بین‌المللی می‌داند و میدان سیاست را اغلب در قالب زمان می‌بیند.

بی‌اهمیت شدن حکومت و از موضوعیت افتادن سرزمین و خاک ملی نیز در فرهنگ دیجیتال آشکار است، که حول و حوش تکنولوژی اطلاعاتی در جهان توسعه یافته صنعتی رشد یافته است. قدرت ماندگار سرزمین به وسیله قدرت تله متریک در حال ظهور تضعیف شده است. عقاید موجود سیاست، سرزمین سازی و هویت‌های اشتراکی به وسیله تمدن اطلاعاتی جدید مورد چالش قرار گرفته است (ÓTuathail, 1998). جغرافی دانان و دیگر دانشمندان علوم اجتماعی از اصطلاحاتی همانند حذف فضا به وسیله زمان، همسایگی زمان - فضا، فشردگی زمان و فضا استفاده می‌کنند (Heidari, 2012:79). هرچند که مفهوم جغرافیا پویاتر و تغییر یافته تر گردیده اما این به معنای بی‌اهمیت شدن آن نیست. به هر حال فهم جهانی شدن نیازمند توجه جدی به جغرافیا نیز هست (Murray, 2006:4).

- جهانی شدن

ریچارد روزنکراس استدلال می‌کند که در عصر جهانی شدن وابستگی به سرزمین از بین رفته و همه چیز فضایی میشود. در این وضعیت، دیگر داشتن قلمرو سرزمینی زیاد، ملاک ارزیابی قدرت محسوب (Rosencrens, Richard, 2000:1-9) با جهانی شدن مبارزه قدرت بین حاکمیت‌ها ادامه دارد و به هیچ عنوان سبب از بین رفتن حکومت‌ها و پدیده‌های سیاسی نمی‌شود، بلکه کارکرد و مفهوم آنها تحول خواهد یافت. یکی از تأثیرهای جهانی شدن پیوسته‌تر شدن جهان است. در واقع تفاوت‌های مفاهیمی چون مکان، مرز و سرزمین در حال از بین رفتن است. همراه نظریه‌ی پایان تاریخ، برخی معتقدند که جغرافیا نیز به پایانش نزدیک می‌شود، نه تنها این گونه نیست بلکه جغرافیا در حال تکامل است. این پدیده سبب ایجاد تعامل اقتصادی - سیاسی - اجتماعی در بین مناطق و مکانها بنا بر ظرفیتشان می‌شود. جهانی شدن موجب ایجاد نظام ژئوپلیتیکی پیچیده‌ای شده و دولت‌ها را با چالش‌های جدیدی مانند تروریسم درگیر کرده است.

در حالی که جهانی شدن و افزایش شمار بازیگران غیردولتی سبب تسریع در رشد اقتصادی و گسترش مردم سالاری در سراسر جهان شده است، زمینه ساز بروز بیماری های مسری و بحران های اقتصادی و مالی نیز گردیده است و دریچه های فرصتی هم برای جنایات سازمان یافته و تروریسم بین الملل گشوده است (Kirchner, 2013: 13). جهانی شدن سبب تغییر رابطه انسان در فضای جغرافیای سیاسی شده و مرزها و قلمروهای سنتی جغرافیا کارکرد خود را از دست می دهند.

– ژئوپلیتیک انرژی

ژئوپلیتیک انرژی مفهومی تحلیلی است که با توجه به توزیع نابرابر منابع و امکان استفاده از انرژی به عنوان ابزاری سیاسی به ادبیات سیاست بین الملل وارد شده است. کمبود منابع انرژی و افزایش تقاضا برای آن، سبب شده است تا کشورهای تولید کننده از این منابع به عنوان ابزاری سیاسی استفاده کنند؛ به همین دلیل برخی از تحلیل گران در نتیجه اهمیت انرژی در سیاست بین الملل از واژه «ژئوپلیتیک» استفاده می کنند که به معنای نقش مسلط انرژی در هدایت سیاست میان کشورها در نظام بین الملل است (Bilgin, 2009:22). ژئوپلیتیک انرژی به مطالعه ی نقش و اثر انرژی و جنبه ها و ابعاد مختلف آن بر سیاست، قدرت و مناسبات گوناگون ملتها و دولتها، ژئوپلیتیک انرژی می گویند. در این رابطه انرژی های فسیلی به ویژه نفت و گاز از آن حیث که در بیلان انرژی جهان سهم بالایی دارند، جایگاه ویژه ای در مناسبات بین المللی پیدا کرده اند. از این رو، منابع تأمین انرژی (در کشورهایی مانند ایران)، مسیرهای انتقال، بازارهای مصرف، تجارت، فناوری و نظایر آن در انرژی از اعتبار ویژه ای برخوردار است. بر این اساس ژئوپلیتیک انرژی بدان حد دارای اهمیت است که دولت های مصرف کننده و مکان های تولید انرژی، و به همراه مسیرهای انتقال و تکنولوژی های مربوط به آن جزء اهداف ملی و امنیت ملی کشورها محسوب می شود (2011:102). Hafez nia). انرژی در دنیا به عنوان یک ابزار استراتژیک و تأمین امنیت انرژی به عنوان بعدی مهم از امنیت جهانی است. از مهمترین عواملی که انرژی را به ابزار حیاتی در عرصه بین المللی تبدیل کرده، محدود بودن منابع انرژی و در دسترس نبودن منابع ارزان و مطمئن همچنین استفاده ی سیاسی از این ابزار توسط کشورهای صاحب منابع یادشده و مسیرهای انتقال است.

برژنیسکی منطقه اوراسیا را همچون صفحه شطرنجی در نظر می گیرد که بازی بزرگی در آن جریان دارد. در این بازی بزرگ، نبود ابتکار عمل در سیاست خارجی ایران سبب شده است که روابط دو جانبه ی تهران با همسایگان قفقازی به شکل گسترده ای زیر نفوذ آمریکا و روسیه قرار گیرد. براساس تغییر در

راهبرد تهران نسبت به آمریکا و در پی آن روسیه، پیش شرط توسعه معنا دار روابط دوجانبه با همسایگان قفقازی است (Atai, 2012: 133-134). این مسئله در مورد ترکیه نیز تا حدودی درست است. اصلی‌ترین دلیل حضور ترکیه در منطقه خزر نگرانی آمریکا از بازگشت روسیه و تبدیل شدن دوباره‌ی آن به تهدیدی علیه منافع آمریکاست. از دیدگاه غرب ترکیه می‌تواند کشورهای منطقه را راضی کند که امنیت انتقال انرژی به اروپا را تأمین کنند. ترکیه در عمل به عنوان رابط بین منطقه، با سیاست‌های واقع‌گرای واشنگتن و قدرت نرم اتحادیه‌ی اروپا عمل می‌کند (Marketos, 2009: 95). در ساختار نوین نظام سیاسی بین‌الملل، انرژی از ارکان مهم سازنده هژمونی است و نقشی راهبردی در رویکردهای قدرت‌های بزرگ جهانی در این مورد بازی می‌کند (Faraji Rad & Shabbani, 2013: 1).

۴- یافته‌ها و تجزیه تحلیل

- فرصت‌های ایران

ایران از لحاظ ژئوپلیتیکی و جغرافیایی در منطقه جنوب غربی آسیا قرار گرفته است. جغرافیای ایران از جنبه‌هایی مانند: قرار گرفتن در مرکز فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، گذشتن خطوط مواصلاتی زمینی، هوایی و تا حدی دریایی بین شرق و غرب و شمال و جنوب از ایران و موقعیت منحصر به فرد اقتصادی در منطقه اهمیت دارد. وجود منابع عظیم نفت و گاز در ایران، موقعیت سرزمینی استثنایی ایران در قلب "خاور نزدیک بزرگ" و حدفاصل دریای خزر و خلیج فارس و ظرفیت ایران به عنوان راهروی استراتژیک انرژی منطقه و جهان، اهمیت ویژه‌ای به آن داده است.

ایران به عنوان مهمترین کشور حوزه خلیج فارس و به عنوان یکی از بازیگران اصلی و کلیدی در وقایع مهم انرژی منطقه‌ای شناخته می‌شود. شرکت نفت انگلیس، یکی از بزرگترین شرکت‌های اکتشاف و استخراج نفت در جهان، شصت و پنجمین گزارش خود موسوم به گزارش «مرور آماری انرژی جهان ۲۰۱۶» را منتشر کرد. بر اساس این گزارش، ایران ۹/۳ درصد کل ذخایر نفتی اثبات شده جهان را در اختیار دارد و همچنان چهارمین مالک بزرگ ذخایر نفتی در جهان با ذخایری معادل ۱۵۷/۸ میلیارد بشکه محسوب می‌شود. بر اساس این گزارش، حجم ذخایر گازی ایران ۳۴ تریلیون مترمکعب است. ایران ۱۸/۲ درصد کل ذخایر گازی جهان را در خود جای داده و بزرگترین دارنده ذخایر گازی جهان به شمار می‌رود (www.anaj.ir). ایران با در اختیار داشتن ۹/۳ درصد منابع نفتی جهان پس از کشورهای ونزوئلا، عربستان سعودی و کانادا در جایگاه چهارم دنیا قرار دارد. همچنین دسترسی به آبهای آزاد و قرار گرفتن در منطقه

خلیج فارس و موقعیت مناسب جغرافیایی و نگرانی کشورهای مصرف کننده انرژی، ایران را در جایگاه بالایی از معادلات انرژی جهان قرار داده است. سیاست‌های اقتصاد مقاومتی در ایران، باعث اولویت یافتن دیپلماسی انرژی شده است.

دیپلماسی انرژی را می‌توان دانشی دانست که از طریق ترسیم چهارچوب‌های نظری و عملی، هدف ارتقای منافع انرژی ملی را از طریق برقراری روابط و تعاملات مؤثر در سطوح بین‌المللی، منطقه‌ای و جهانی دنبال می‌کند. از مهم‌ترین شاخصه‌های دیپلماسی انرژی عبارتند: - تلاش در جهت احراز جایگاه شایسته در بازار انرژی با توجه به شرایط رقابتی بازار انرژی در اقتصاد جهانی. این امر از طریق گسترش فضای چند جانبه‌گرایی حاصل می‌شود - ثبت تحولات مربوط به بازار انرژی که از طریق بررسی مداوم بازار انرژی و سیاست‌های تولیدکنندگان حاصل می‌شود - تلاش در جهت جذب بازار مصرف‌کنندگانی که در حال ورود به دایره قدرت‌های بزرگ اقتصادی هستند و در سال‌های آتی سهم‌شان از مصرف انرژی خلیج فارس افزایش می‌یابد - افزایش تعاملات سازنده در صحنه سیاست خارجی که می‌تواند در جذب کشورهای مختلفی از جمله مصرف‌کنندگان انرژی تأثیرگذار باشد (Alishahi & Salarwand, 2016: 12). در نظریه‌های ژئوپلیتیک اهمیت جایگاه ایران بدلیل راه داشتن این کشور از طریق خلیج فارس و دریای عمان به دریای آزاد است و علاوه بر اینکه بخش‌های شمالی ایران جزء سرزمین قلب محسوب می‌شود، فلات ایران «نیز نقش حاشیه‌ای قلب» را داشته است.

سرزمین ایران از نظر موقعیت استراتژیکی همانند حلقه‌ای است که می‌تواند چهار منطقه حساس و مهم جغرافیایی همجوارش را چون حلقه‌های زنجیر به یکدیگر پیوند دهد و درجه امنیت خود و آن کشورها را با استفاده از بستر ژئواکونومیکی منطقه‌ای افزایش دهد. با توجه به راهبرد گفته شده باید در صدد بهره‌گیری از موقعیت ژئوپلیتیک کشور به خاطر ذخایر قابل توجه نفت و گاز و موقعیت منحصر به فرد ژئواستراتژیک با فراهم آوردن همکاری‌های منطقه‌ای با کشورهای توانمند باشیم (Hadizadeh and Ezati, 2014: 10). ایران به لطف موقعیت ژئوپلیتیک منحصر به فردش، این امکان را می‌تواند فراهم نماید که به مرکز تجارت و توزیع منطقه مبدل شود. از مزایای خطوط لوله، این است که حیات سیاسی و سلامت اقتصادی جهان به بخش انرژی متکی است و پیش‌نگری و برنامه‌ریزی در زمینه انرژی از وظایف سیاسی دولت‌ها به شمار می‌رود و مسئله تأمین انرژی و برنامه‌ریزی به منظور تداوم جریان آن از منابع

تولید به بازارهای مصرف، نقش تعیین کننده‌ای در بسیاری از معادلات سیاسی، اقتصادی و امنیتی در عرصه بین‌المللی دارد (Hart, 2014: 21).

- چالش‌های ایران

مهم‌ترین چالش ایران در منطقه، تعیین نشدن رژیم حقوقی دریاچه خزر و مشخص نبودن مقدار سهم منابع است. در زمان روسیه تزاری، چندین پیمان بین ایران و روسیه بسته شد که به نوعی با دریای خزر ارتباط داشت (Hafez Nia, 1999: 46). تا قبل از فروپاشی شوروی، خزر متعلق به ایران و شوروی بود هر چند بیشترین بهره از این دریاچه از آن شوروی بود و ایران در کشتیرانی آزاد بود اما پس از استقلال جمهوری‌های شوروی، این دریاچه متعلق به پنج کشور شد. هدف سیاستمداران این کشورها اثبات مالکیت خود بر بخش گسترده‌ای از منابع این دریا به ویژه منابع نفت و گاز بوده است (Bremmer, 2003: 10). کشورهای ساحلی سعی در بدست آوردن عوامل جغرافیایی و منافع بیشتر دریایی هستند، این مسئله اصلی دست نیافتن به یک رژیم حقوقی جامع و کامل شده است.

ضعف سیاست خارجی چالش بعدی ایران است. با اینکه ایران بزرگترین منبع گازی دنیاست ولی سیاست خارجی ضعیف و عدم استقلال دیپلماسی انرژی از سیاست خارجی کشور سبب جاماندن ایران از رقبای خود شده است (Mojtahed Zadeh, 1997: 9). ایران با همسایگان خود دارای تعامل در حوزه انرژی نبوده و تنها متکی بر صادرات نفت و گاز خود از طریق دریا به مشتریان سستی خود است. کاملاً روشن است که ایجاد شبکه‌های منطقه‌ای برای استفاده بهینه از موقعیت ژئوپلیتیکی ایران در زمینه انرژی زیر بنای محکمی برای تأمین امنیت کشور و جلوگیری یا محدود سازی تهدیدات کشورهای مخالف ایران بوده (Maleki, 2007: 14). رقابت ترکیه و روسیه با ایران بر سرانتقال انرژی حوزه خزر، چالش منطقه‌ای و سیاست‌های نفتی آمریکا در منطقه خزر چالش جهانی ایران در این زمینه است.

- فرصت‌های ترکیه

ترکیه از نظر عوامل ثابت و متغیر ژئوپلیتیک بسیار اهمیت دارد. این عوامل در طول تاریخ به این کشور اهمیت خاصی داده است. عواملی مانند: بلندی‌ها و گستردگی و فراوانی آن، آب و هوای مدیترانه‌ای، دریاها و رودهای مهم ترکیه که سبب تمدن‌سازی می‌شود، تنگه‌های بین‌المللی بسفر و داردانل، موقعیت جغرافیایی‌اش در کنار حوزه تمدنی روم، یونان و اسلام سبب جذب گردشگر شده است و

قرار گرفتن سه درصد خاکش در اروپا. عوامل متغیر از مانند: تنوع قومی مذهبی، فضای حیاتی و ژئوپلیتیک تمدنی که نفوذ ترکیه را در بر داشته است.

از هنگام فروپاشی اتحاد شوروی و خلاء قدرت ناشی از آن در آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی، ترکیه یکی از مهمترین کنشگران این دو منطقه به شمار رفته است. این کشور بنا به الزام های امنیتی ناشی از تهدید اتحاد شوروی، از آغاز جنگ سرد تا پایان آن، با پیوستن به ترتیبات دفاعی غرب از جمله ناتو، در این منطقه نقش ایفا می کرد. پس از فروپاشی اتحاد شوروی، این کشور اهمیت راهبردی خود را برای غرب از دست داد، اما فاصله گرفتن از مرزهای روسیه این امیدواری را برای ترکیه به وجود آورد که با استقلال عمل بیشتر در سیاست خارجی بتواند با ایجاد پیوند میان جمهوری های ترک زبان تازه استقلال یافته، در میان کشورهای ترک یکپارچگی به وجود آورد (Kolaee & Goodarzi, 2014: 39). براساس برآوردهای انجام شده ذخایر نفتی ترکیه در حدود ۳۱۲ میلیون بشکه می باشد که بیشتر در مناطق جنوب شرقی این کشور واقع شده است. تولید نفت ترکیه در سال ۱۹۹۱ به اوج خود رسید و در حدود ۸۵ هزار بشکه در روز بود، در سال ۲۰۱۵ تولید نفت و دیگر مایعات در ترکیه ۶۲ هزار بشکه در روز بود که در حدود ۷ درصد مصرف نفت را تشکیل می داد (EIA, 2017: 2). حادثه یازده سپتامبر هم برای ترکیه بعنوان مبارزه با تروریسم فرصت خوبی در جهت تقویت جایگاهش ایجاد کرد. یکی از مولفه های توسعه یافتگی به صفر رسیدن آمار پناهندگان آن کشور به نقاط دیگر جهان می باشد، قابل توجه است که ترکیه از سال ۲۰۰۰ به بعد به این شاخص دست یافته است. ترکیه توان بالقوه تبدیل شدن به مرکز تبادلات انرژی منطقه را دارد. همچنین از سیاست های امریکا در منطقه حمایت می کند، عضو پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) است. در صورت بروز خطر امنیتی برای خطوط لوله انتقال نفت در خاک این کشور نیروهای ناتو با دخالت خود امنیت خطوط لوله را تضمین می کنند (Ahmadipour et al, 2011: 94). ضمن اینکه کد ژئوپلیتیکی ترکیه پان ترکیسم است که از دیوار چین تا دریای آدریاتیک امتداد دارد و از این نزدیکی به ویژه در حوزه خزر و منطقه می تواند بعنوان قدرت نرم استفاده کند.

مکان های پر اهمیت قرن ۲۱ جایی است که ملت های مختلف را به آن وابسته می کند. یکی از این موارد با اهمیت محل عبور لوله های انرژی نفت و گاز است نه تنها خطوط نفت دریای خزر مثل خط باکو- جیهان و نیز خط ناباکو به جای عبور از ایران از این کشور گذر می کند بلکه ترکیه از طریق انتقال گاز ایران به آن کشور، به عنوان صادر کننده به اروپا سود سرشاری می برد. از سوی دیگر ایران یکی از

مسیرهای صادرات کالاهای ترکیه به کشورهای آسیای مرکزی است. امروز کشورها برای عقب نماندن از قافله توسعه ناچارند در چارچوب اقتصاد جهانی و نهادهای بین‌المللی کار کنند و ترکیه با چنین اقدامی امروز در میان کشورهای منطقه دارای جایگاه برتر و بالاتر است. در بعد ژئوپلیتیک ترکیه مایل نیست فرصت ایجاد سیستم حمل و نقل انرژی را از دست دهد وزارت امور خارجه ترکیه قراردادهای انرژی را به عنوان عامل وابستگی متقابل در روابط خویش با کشورهای همسایه می‌نگرد (Mrt. Bilgin, 2012). خطوط لوله مورد حمایت غرب توانست انحصار انرژی روسیه را در منطقه به چالش بکشد. پروژه انتقال گاز از ترکیه از مسیر ارسال به ایتالیا از راه یونان، می‌تواند کاهش نیاز گاز ترکیه به روسیه تا سال ۲۰۲۶ تا ۴۰٪ را در پی داشته باشد. ترکیه به دنبال منابع جایگزین و نزدیک است تا بتواند با هرگونه توقف صادرات گاز روسیه مقابله کند. راهبرد ملی انرژی ترکیه در سال ۲۰۰۸ توسط وزارت خارجه این کشور منتشر شد که در آن بر تبدیل شدن ترکیه به کانون انتقال انرژی منطقه تاکید شده است. این موضوع نه تنها موجب سود بالای اقتصادی و رشد زیرساخت‌های انتقال نفت و گاز شده بلکه سبب ارتقای قدرت این کشور در منطقه و جهان است.

اتحادیه اروپا از راهروی انرژی جنوب که هدف انتقال منابع هیدروکربنی و به ویژه گاز خاورمیانه و حوزه اوراسیا را از طریق ترکیه به بازارهای اروپایی را در نظر دارد حمایت می‌کند. روسیه بر این باور است که در آینده نه چندان دور جمهوری آذربایجان و ترکیه با حمایت غرب به راهرویی انتقال منابع گازی ترکمنستان و قزاقستان نیز تبدیل خواهند شد (Strimbovschi, 2016:125) و وابستگی کشورهای آسیای مرکزی به قلمرو و مسیرهای ترانزیتی روسیه از میزان فعلی هم کاهش خواهد یافت (Rumer, Sokolsky & Stronski, 2017:24). با توجه به قرار گرفتن ترکیه در تقاطع استراتژیک بین کشورهای متقاضی انرژی در اروپا و کشورهای نفت خیز حوزه خزر و خاورمیانه، نقش مهمی در انتقال نفت خام و گاز به دست آورده است و برای تامین امنیت انرژی، تامین کنندگان انرژی نفت و گاز خود را متنوع کرده است. این کشور مهم ترین رقیب منطقه ای قدرتمند ایران، در دیپلماسی انرژی است. ژئوپلیتیک جدید ترکیه بعد از جنگ سرد بر مبنای راهروهای انرژی تعریف شده است و بازار انرژی ترکیه بازاری رو به رشد است. ضعف ژئوپلیتیکی اروپا در مورد وابستگی انرژی به روسیه سبب تقویت بیش از پیش توانایی ژئوپلیتیکی ترکیه شده است.

ضمن اینکه اولین اولویت سیاست خارجی ترکیه غربی و صنعتی شدن است، زیربنای سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه ترکیه سیاست تنش صفر با همسایگان است. به گفته داود اوغلو، هدف سیاست خارجی ترکیه، تبدیل این کشور به یک قدرت منطقه‌ای و بازیگر جهانی از راه کاربرد قدرت نرم است (Kirisci & Kaptanoglu, 2011, p. 711). قدرت نرم یک کشور از ارزش‌ها، فرهنگ و سیاست خارجی آن کشور ناشی می‌شود. ترکیه به خوبی اهمیت این موضوع و نقش قدرت نرم در معادلات سیاسی آینده، به ویژه در تحولات اخیر در خاورمیانه و جهان عرب را درک کرده است و سیاست خارجی خود را براساس این رویکرد تنظیم می‌کند (Nye, 2011: 3). امروزه دولتمردان ترکیه معتقدند که کشورشان نمی‌تواند هیچ منطقه‌ای را نادیده بگیرد زیرا چندین هویت منطقه‌ای دارد. ترکیه برای موفقیت باید فاصله‌اش را از تمام آنها به یک اندازه حفظ کند و از گروه بندی‌های منطقه‌ای خودداری کند. هدف اصلی سیاست ترکیه تبدیل شدن به قدرت مرکزی در منطقه و رهبری تحولات آن است.

ترکیه و پیوستن به اتحادیه اروپا: ترکیه سالیان متمادی است که خواهان پیوستن به اتحادیه اروپاست. تا آنجا که این موضوع به روابط دو کشور ایران و ترکیه مربوط می‌شود. این کشور از عنصر روابط با سایر کشورها به ویژه کشورهای شرق و کشورهای اسلامی از جمله ایران به عنوان کارت بازی یا حتی تغییر روابط به سمت کشورهای خاورمیانه استفاده کرده که در مجموع به نفع روابط ایران با این کشور بوده است (Islam, 2015) ولی از سال ۲۰۱۶ پس از روی دادن یکسری اتفاقات از جمله وقوع کودتای نافرجام و پس از آن صادر شدن حکم‌های اعدام، اقدام‌های تروریستی، ترکیه دوسه دهه از پروسروند پیوستن به اتحادیه فاصله گرفت. برخی بر این باور هستند که غرب ترکیه را به بازی گرفته بود و قصد پذیرش آن به اتحادیه را نداشت، که اگر اینچنین نبود در یک دهه قبل این اقدام صورت می‌گرفت. امروز ترکیه نا امید از غرب و نگاهش به شرق است.

- چالش‌های ترکیه

پس از فروپاشی اتحاد شوروی، سیاست خارجی ترکیه در جهت گسترش نفوذ هر چه بیشتر خود در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز پیگیری شد. تنها جمهوری قفقاز جنوبی که ترکیه نتوانسته روابط خود با آن را از سرگیرد، ارمنستان بوده است. این کشور از نظر ژئوپلیتیک برای ترکیه اهمیت زیادی دارد. ترکیه برای دستیابی به آسیای مرکزی و ایجاد پیوستگی سرزمینی بین کشورهای ترک زبان به حضور فعال در این منطقه نیاز دارد. ترکیه در صورت داشتن مناسبات دوستانه با ارمنستان می‌تواند طرح‌های حمل و نقل

کالا توسط راه آهن و انرژی توسط لوله‌های نفت و گاز را از مسیر جمهوری ارمنستان و ترکیه انجام دهد. (Kolaee & Goodarzi, 2014: 39). بیم ترکیه از این است که شرکت‌های نفتی غربی به سوی معامله با ایران متمایل شوند در آن صورت موقعیت برتر انتقال انرژی ترکیه متزلزل خواهد شد. در سال‌های اخیر، ترکیه بدلیل رقابت شدید با ایران، روسیه و دوره ای هم با غرب، در منطقه آسیب پذیر شده و حمله‌های پی در پی تروریستی، امنیت و ثبات داخلی کشور را متزلزل کرده است. تا قبل از تعارض‌های کلامی اخیر اردوغان با اروپا، وی برای غرب حکم یک ستاره را داشت اما امروز محبوبیت خود را از دست داده است. جدایی طلبی کردها و نا امنی: پس از جنگ جهانی اول تاکنون مسئله کردها همواره از مسائل پیچیده و جدی و قدیمی قومی منطقه خاورمیانه بوده و در راستای تأمین منافع مورد بهره برداری بازیگران هم در درون منطقه و هم بازیگران خارجی قرار گرفته است. این موضوع چهار کشور ترکیه عراق ایران و به میزان کمتری سوریه را درگیر خود کرده است. کردها نیز در جهت برآورد مطالبات سیاسی خود، در پی بهره‌گیری از فرصت‌های پیش آمده بوده اند که این خود به تشدید و پیچیده شدن هرچه بیشتر موضوع کردی و حل و فصل آن دامن می زند (Kolaee et al., 2016: 5). کردها به دلیل کسب آزادی‌های سیاسی - اجتماعی و خودمختاری با دولت‌های خود درگیر بوده‌اند. ۲۰ درصد جمعیت ترکیه و ۹ درصد جمعیت ایران را کردها تشکیل می‌دهند. محل زندگی کردها بدلیل کوهستانی و قابل دفاع بودن باعث شده قوم کرد کمتر تغییر پذیرد و از وحدت قومیتی برخوردار باشند. همچنین بدلیل تجانس بدنبال سرزمین و تشکیل دولت ملت کردی هستند و درگیری و مسائل سیاسی خاصی را بوجود می‌آورند.

مسئله کردها همچون نقطه ضعفی برای دولت‌های ترکیه از گذشته تا به حال بوده است. قدرت‌های بیرونی و همسایگان این کشور همواره از «عامل کردی»، برای اعمال فشار بر این کشور استفاده کرده‌اند (Yildiz, 2005: 126). ایران و ترکیه اگر بخواهند همچنان در منطقه‌ای که در آن نفوذ صورت گرفته، در جایگاه قدرت‌های متوسط باقی بمانند، منافع آنها ایجاب میکند مدیریت مسئله کردها را به گونه ای انجام دهند که منافع وسیع تر ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیکی و اقتصادی شان را تهدید نکند (Kolaee et al, 2016: 24). هدف نهایی دو کشور تغییر نکردن مرزهای جغرافیایی، حفظ تمامیت ارضی کشورها و نیز تقویت ثبات و امنیت منطقه است.

رابطه‌ها و همگرایی: طراحی ژئوپلیتیک سستی ترکیه بر پایه به چالش کشیدن موقعیت ژئوپلیتیکی ایران بود اما جهت ژئوپلیتیک جدید ترکیه در امتداد بروز فرصت‌های ژئوپلیتیکی ایران در سطوح منطقه و

فرمانطقه ای قرار دارد. از این رو ترکیه و ایران در صدد گسترش سطح روابطشان هستند. ایران بازار صادرات، سرمایه‌گذاری و فرصت‌های تجاری خوبی برای ترکیه است. ترکیه و ایران دو قدرت منطقه ای با تجربه های تاریخی فراوان هستند. ترکیه یکی از وارد کننده گاز طبیعی از ایران است. پروژه راهبردی انتقال گاز ایران به اروپا از طریق ترکیه می تواند ایران را به اروپا مرتبط سازد و برای سه طرف ایران، ترکیه و اتحادیه اروپایی بسیار حیاتی است. این پروژه تنها یک رابطه اقتصادی یا تجاری نیست، بلکه تاثیرها و پیامدهای سیاسی مهمی است. از آنجا که ایران یک اولویت اصلی در تجارت خارجی ترکیه است. شرکت‌های ترکیه‌ای با برداشته شدن تحریم‌های ایران در بازار پرسود ایران حضور خواهند داشت که به نفع رفاه و ثبات منطقه ای است.

از مهمترین مولفه در روابط اقتصادی دوجانبه ایران و ترکیه، انرژی است. ایران سومین تامین کننده بزرگ گاز طبیعی ترکیه، بعد از روسیه و عراق است. ترکیه با تقاضای داخلی فراوانی برای انرژی مواجه است و ایران نیز بازار خارجی در حال توسعه ای در ترکیه می بیند. همچنین، مساله انتقال انرژی نقش مهمی را در روابط دوجانبه ایفاء می کند. ترکیه مسیر انتقال انرژی ایران به خریداران اروپایی و نیز کشور انتقالی مهمی برای واردات ایران از کشورهای اروپایی است. ایران و ترکیه می توانند با استفاده از امکانات منطقه‌ای و فرصت‌های ناشی از فروپاشی شوروی، برای تحقق هدف های بلند مدت از جمله به توسعه پایدار در منطقه و در معادلات جهانی دست یابند. مقامهای ایران و ترکیه جهت بالابردن مبادلات اقتصادی خود تا سطح ۳۰ میلیارد دلار در سال هدف گذاری کرده‌اند. این موضوع ترکیه را بعنوان یک شریک تجاری مهم برای ایران مطرح می‌سازد.

اگرچه آمار نشان می دهد که روند توسعه روابط اقتصادی دو کشور به نفع هر دو طرف رویه گسترش بوده، یک تجزیه و تحلیل دقیق نشان دهنده برخی ناکامی‌های جدی در روابط اقتصادی دو کشور است (Kunu, 2016). روابط تجاری آنها بیشتر متکی بر منافع کوتاه مدت طرفین بوده تا منافع ناشی از همکاری درازمدت و راهبردی طرفین بیشتر در بخش منعطف تجارت تمایل به همکاری داشته‌اند و نه در عرصه سرمایه‌گذاری بلندمدت مستقیم. بر این اساس تنها تجارت بلندمدت و پایدار بین ایران و ترکیه، تجارت گاز طبیعی از طریق لوله‌های انتقال گاز و تجارت برق از طریق خطوط ارتباطی بوده و روابط انرژی بین دو کشور، بر مجموع روابط تجاری سایه افکنده است؛ بنابراین تجارت انرژی، جنبه مهم روابط اقتصادی ایران

و ترکیه است که در روابط دوجانبه، نه تنها به دلیل سهم آن در حجم روابط تجاری بلکه به دلیل اهمیت حیاتی راهبردی آن برای طرفین تأثیر بسیار زیادی داشته است (Serkan Kuni Yrd, 2016: 30).

مهمترین عاملی که تداوم روابط سیاسی میان ایران و ترکیه را "تسهیل" کرده، مولفه اقتصاد است. چرا که توسعه صادرات، سیاست خارجی صلح آمیز و همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی را می‌طلبد. کشور ترکیه در دهه ۱۹۸۰ به استراتژی توسعه صادرات روی آورد و ترکیه از یک «دولت امنیتی» به یک «دولت تجاری» تبدیل و گسترش تجارت و سرمایه‌گذاری، هدف اصلی سیاست خارجی ترکیه شد. پس از پایان جنگ ایران - عراق در ۱۹۸۸، ایران نیز اولویت سیاست خارجی خود را مبنی بر همکاری‌های منطقه‌ای قرار داد. انگیزه اصلی در تاکید بر منطقه‌گرایی ایران، تحریم‌ها است.

رقابت‌ها و واگرایی: پس از فروپاشی شوروی رقابت شدیدی بین دو کشور ایران و ترکیه در گرفت. زیرا این دو کشور فرصت این را یافتند تا بازیگرهای مهم سیاسی و اقتصادی منطقه باشند. اساسی‌ترین مولفه‌های واگرایی بین دو کشور این است که ترکیه با غرب و آمریکا هماهنگ و عضو ناتو است و با اسرائیل روابط سیاسی، اقتصادی و نظامی دارد، از این رو در ایفای نقش منطقه‌ای خود بسیار مورد حمایت غرب قرار می‌گیرد، درحالی‌که ایران مخالف سیاست‌های آمریکا و ناتو در منطقه است و موجودیت اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسد. بین ایران و ترکیه عوامل متعدد ژئوپلیتیکی قرار دارد که هر کدام مسئله ساز می‌باشد است مانند: عامل قومی، عامل دینی با گرایش‌های مختلف، عامل تمدنی و غیره. تفاوت ایران و ترکیه در این است که: هر موقع ایران قدرتمند باشد، مکمل‌ها و بازوهایش قدرت می‌یابند اما ترکیه زمانی قدرت دارد که مکمل‌هایش قدرتمند باشند.

مؤثرترین عامل حضور ترکیه در حوزه خزر، تلاش آمریکا برای منزوی کردن ایران و نیز مقابله با روسیه و گسترش نفوذ این کشور از طریق حمایت از ترکیه بوده است. اروپا و اسرائیل با حمایت نسبی از حضور ترکیه در این منطقه در صدد رسیدن به اهداف و منافع خود می‌باشند. از نظر اروپایی‌ها، ترکیه می‌تواند امنیت انتقال انرژی از این منطقه به اروپا را تأمین کند. ترکیه مایل است شرکت‌های این کشور به منابع سرشار خزر دسترسی داشته باشند (ethaat, et al., 2011: 142).

- دیپلماسی خطوط لوله انرژی ترکیه

تلاش برای تبدیل شدن به مسیری برای انتقال هرچه بیشتر انرژی به ویژه نفت و گاز طبیعی افزون بر منافع اقتصادی به توانمندی سیاسی و امنیتی کشورها نیز می‌افزاید. با توجه به چنین اهمیتی است که

کشورها اکنون هر چه بیشتر تلاش می‌کنند تا از موقعیت جغرافیایی مناسب خود به عنوان ابزار قدرت بهره برداری کنند. ترکیه با این استدلال ژئوپلیتیک انرژی را ابزاری برای دستیابی به هدف های راهبردی خود در منطقه و نظام بین‌الملل تعریف کرده است. رهبران ترکیه دیپلماسی خط لوله را برای پیگیری هدف های سیاست خارجی خود در نظر گرفته اند (Shirkhani, Mohammad Sharifi, 2017: 117). باید گفت که ترکیه ضمن استفاده بهینه از ژئوپلیتیک انرژی از کرنوپلیتیک در بحث انرژی نیز بسیار بهره برده است، از جمله با افزایش تعداد عبور خطوط لوله نفت و گاز از خاک خود علاوه بر بهره برداری اقتصادی، موجب تقویت نفوذ سیاسی خویش شده است. مهمترین خطوط لوله انتقال نفت و گاز مورد نظر ترکیه:

الف) خط لوله ناباکو

طرح خط لوله ناباکو یک طرح کنسرسیوم گازی است که از راه ارزروم ترکیه به اتریش می‌رسد. هدف اصلی از اجرای این طرح، متنوع سازی عرضه‌کنندگان گاز به اروپا از منطقه حوزه دریای خزر است. این طرح به شدت از سوی اعضای اتحادیه اروپا، ایالات متحده آمریکا و ترکیه حمایت می‌شود. با اجرای این خط لوله مناطق آسیای مرکزی، خاورمیانه، حوزه دریای خزر و بازارهای شرق و غرب اروپا به یکدیگر متصل می‌شود (Co skun and Carlson, 2010: 215) منافع ترکیه از این خط لوله به صورت کامل در راستای منافع اروپا قرار دارد. تکمیل این طرح چه از راه دریای خزر و چه از راه خاورمیانه ترکیه را به کشور مسیر انتقال مهمی تبدیل می‌کند (Shirkhani, Mohammad Sharifi, 1396: 126).

ب) خط لوله جریان آبی

خط لوله آبی مهم ترین خط لوله انتقال گاز از دریای سیاه به اروپا از راه ترکیه است. این خط لوله، گاز روسیه را از راه دریای سیاه به ترکیه منتقل می‌کند. این طرح با حمایت شرکت های گازپروم روسیه، انسی و بوتاس ترکیه ۳۱ درصد گاز مورد نیاز ترکیه را تأمین می‌کند (Bacik and Aras, 2004: 346). آنچه از بعد منطقه‌ای برای ترکیه اهمیت دارد این است که به پیشنهاد ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه در سال ۲۰۰۹ قرار است طرح جریان آبی با اتصال به خط لوله جیحان گاز را به کشورهای سوریه، لبنان، اسرائیل و قبرس منتقل کند پذیرش این پیشنهاد از سوی کشورهای مشارکت کننده برای ترکیه، پیامدهای سیاسی مهمی را به دنبال خواهد داشت: نخست، با افزایش توان ترکیه برای انتقال گاز به کشورهای بیشتری، این کشور می‌تواند به کانون انرژی منطقه تبدیل شود این امکان و دیگر سیاست های ترکیه در منطقه مانند میانجی‌گری در مورد اختلاف‌های منطقه‌ای مانند پرونده هسته‌ای ایران، حمایت از حرکت های انقلابی در

منطقه و همچنین سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی می‌تواند به خواست ترکیه برای تبدیل شدن به هژمون منطقه‌ای کمک کند؛ دوم، تبدیل شدن به قطب انرژی منطقه برای عضویت کامل ترکیه در اتحادیه اروپا نیز مهم است. کنترل خطوط لوله انتقال انرژی از جمله به کشور قبرس می‌تواند اهرم فشار ترکیه در گفت‌وگوهای مربوط به عضویت در اتحادیه اروپا باشد.

ج) خط لوله جریان جنوبی

خط لوله گازی جریان جنوبی طرحی برای انتقال گاز روسیه به اروپا از راه منطقه اختصاصی اقتصادی ترکیه در دریای سیاه است. بسیاری از تحلیل‌گران پیشنهاد ساخت و تکمیل این خط لوله را از سوی روسیه، طرحی برای مقابله با اجرای طرح ناباکو می‌دانند (Baev, 2010: 14).

د) خط لوله گازی ترکیه - یونان - ایتالیا

این خط لوله از جمهوری آذربایجان شروع و به ایتالیا می‌رسد (Fink, 2006:3).

ه) خط لوله باکو - تفلیس - ارزروم

که گاهی خط لوله قفقاز جنوبی نیز نامیده می‌شود، گاز را از باکو به گرجستان و از آنجا به ترکیه منتقل می‌کند. در مرز ترکیه و گرجستان قرار است که خط لوله باکو - تفلیس - ارزروم به خط لوله جدیدی متصل شود تا از راه آن گاز به اتحادیه اروپا منتقل شود (Fink, 2006: 3) این خط لوله می‌تواند از راه طرح گازی فراکاسپین گاز، ترکمنستان و قزاقستان را نیز به اروپا منتقل کند.

و) خط لوله نفتی باکو - تفلیس - جیحان

مهم‌ترین بخش راهروی شرق - غرب برای انتقال نفت، خط لوله باکو - تفلیس - جیحان است که نفت را از جمهوری آذربایجان و از راه خاک گرجستان به پایانه ای در ساحل جیحان منتقل می‌کند. در ادامه، این خط لوله از تنگه‌های بسفر و داردانل ترکیه نیز عبور می‌کند این خط لوله می‌تواند روزانه یک میلیون بشکه نفت را منتقل کند ۱/۵ درصد کل نفت مصرفی جهان. این خط لوله دومین خط لوله بزرگ جهان است. اگرچه این خط لوله در ابتدا برای انتقال نفت از کشور آذربایجان طراحی شد؛ اما این ظرفیت را دارد که نفت را از سایر کشورهای حوزه دریای خزر به ویژه قزاقستان نیز انتقال دهد (Ortung, 2009: 119). ایالات متحده آمریکا بزرگ‌ترین حامی ساخت این خط لوله و عبور آن از خاک ترکیه در برابر مسیرهای جایگزینی مانند ایران و روسیه است (Kramer, 2000: 107). آمریکا با ساختن

این خط لوله اهداف سیاسی را تعقیب می‌کند به طور کلی هدف امریکا از این بازی، حضور در منطقه قفقاز و تسلط بر حیات سیاسی، اقتصادی منطقه و به نوعی مدیریت آن است. از این راه علاوه بر آنکه نفوذ روسیه را به چالش می‌کشد، ایران را هم از موقعیت ممتاز طبیعی و استراتژیک منطقه ای خود محروم می‌سازد. این در حالی است که مسیر ایران برای راهروهای قفقاز چند امکان مطلوب دارد.

- نفت کرکوک

پس از همه‌پرسی پاییز ۱۳۹۶ اقلیم کردستان، عراق موافقت کرده که مسیر صادرات نفت خام کرکوک را تغییر دهد. ایران و عراق، یک پروژه برای ساختن خط لوله از میدان‌های کرکوک به بنادر ایران در خلیج فارس) را احیا کرده‌اند. این خط قادر است روزی ۶۵۰ هزار بشکه جابجا کند و قرار است جایگزین خط لوله کنونی شود که همین نفت خام (کرکوک) را به بندر جیهان ترکیه منتقل می‌کند. قرار است نفت کرکوک به پالایشگاه کرمانشاه منتقل شود. این خط لوله جایگزین خط کنونی صادرات نفت شمال عراق از طریق ترکیه می‌شود. ایران از کرنوپلیتیک در انرژی فقط از همین یک مورد بهره برده است.

- درگیری‌های سوریه و عراق

سوریه به دلیل موقعیت جغرافیایی و استراتژیک یکی از مهم‌ترین کشورهای خاورمیانه محسوب می‌شود که توانسته است در چند دهه اخیر نقش مهمی را در روند تحولات منطقه خاورمیانه ایفا نماید. لذا هر تغییر در نظام این کشور باعث تغییر ژئوپلیتیک خاورمیانه می‌شود (W.Parker,2015:102). حضور ایران در سوریه یک رویکرد راهبردی است. ترکیه از نظر منطقه ای جدی‌ترین رقیب ایران در سوریه است. منافع بلند مدت ایران در سوریه تثبیت حضور ایران در سوریه و مدیترانه و قدرت منطقه‌ای ایران است. ایران در شمار معدود کشورهای قدرتهای تراز دوم است که در چند شاخک حساس صحنه‌های عملیاتی اقیانوس هند، اطلس و آرام، خلیج فارس و باب‌المندب حضور دارد و حضور در آنجا می‌تواند قدرت منطقه‌ای ایران را تثبیت کند و در صورت تثبیت این قدرت راحت می‌تواند با قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در راستای منافع ملی‌اش مذاکره کند و اهداف ملی خود را در بلندمدت پی‌گیری کند. دسترسی‌های خطوط لوله نفت و گاز که ممکن است در آینده با توجه به مشکلاتی که ایران در سوریه با ترکیه دارد می‌تواند مسیر جایگزینی باشد و اگر بتواند وضعیت

خود را در عراق تثبیت کند برای انتقال انرژی هم می‌شود (عبدی، ۱۳/ ۱۳۹۶/۲/۲).
 به آن امیدوار بود. (<http://peace-ipsc.org/fa>)

برای ایران خطر بی‌ثباتی سوریه دست کم شامل از دست رفتن بخشی از توانایی اعمال نفوذ در
 منازعات اعراب - رژیم صهیونیستی، فلسطینی‌ها و متحدان شیعی خود در لبنان و به خصوص گروه
 حزب‌الله است (Nerguizian, 2015:84). دولت ترکیه پس از انجام تلاش‌های اولیه برای متقاعد ساختن
 دولت سوریه به انجام اصلاحات و گفتگو با معارضین، تبدیل به مخالف اصلی و از حامیان رویکرد کنار
 گیری الزامی بشار اسد از قدرت شد و با نادیده گرفتن روابط تاریخی خود با روسیه، ایران و سوریه در
 کنار تلاش‌های دیپلماتیک برای برکناری فوری بشار اسد از قدرت و محاکمه به عنوان جنایتکار جنگی به
 صورت فعال به حمایت از مخالفان و تروریست‌های سوریه که از آنها به عنوان معارضین میانه‌رو یاد می
 کرد پرداخت و گذرگاهی مرزی را نیز به، صورت نامحدود در اختیار تروریست‌ها قرار داد (Baumgärtner
 and Other, 2016:2). موضوع اختلاف جدی دو کشور در مورد بحران سوریه همچنان زخم عمیقی در
 روابط دو جانبه است و آینده روابط سیاسی آنها تا حد زیادی در گرو سیر تحولات مربوط به سوریه
 خواهد بود (Ghaebi, 2016: 109). از نظر ایران نفوذ ترکیه در کشورهای عراق و سوریه که حوزه‌های نفوذ
 سیاسی و فرهنگی ایران هستند، تهدیدی مستقیم برای منافع و امنیت ملی این کشور به شمار می‌رود. ایجاد
 موازنه از طریق ائتلاف با روسیه که دارای منافع مشترک با ایران است و مخالف گسترش نفوذ آمریکا، اروپا
 و ترکیه در خاورمیانه است، واکنش ایران در مقابل تهدیدهای ترکیه بوده است (Khoury, 2013:73).

۵- نتیجه‌گیری

ایران از نظر ژئوپلیتیک انرژی، چه از نظر منابع و چه موقعیت مکانی انتقال انرژی در منطقه از موقعیت
 بی‌ظنیری نسبت به رقبایش به ویژه ترکیه دارد. برای نمونه: اولین دارنده منابع گاز جهان، سومین منبع
 نفت دنیا، قرار گرفتن بین دو انبار بزرگ نفت و گاز جهان (خلیج فارس و دریای خزر)، همسایه بلا فصل
 کشورهای حوزه خزر، قرار گرفتن مستقیم در کنار آبهای آزاد دنیا، دارای موقعیت انتقال انرژی همزمان به
 غرب و شرق (اتحادیه اروپا- چین و هند). اما ترکیه از منابع یادشده برخوردار نیست و با واسطه به حوزه
 خزر وصل می‌شود. این کشور تنها محل ترانزیت انرژی به اروپا است، اما از کرنوپلیتیک انرژی فوق العاده
 بهره می‌برد. ترکیه در شرایط نداشتن مرز مشترک با همسایگان خزر، بدلیل مخالفت آمریکا با صادرات
 انرژی از طریق ایران، از این موقعیت بهره فراوان برده و در بیشتر کشورهای حوزه خزر شروع به سرمایه

گذاری کرده است. بحران اوکراین و قطع جریان گاز از سوی مسکو سبب شد که ترکیه بتواند از بازیگری حاشیه به بازیگری مرکزی در حوزه نفت و گاز بدل شود. دشمنی سیاسی امریکا با ایران به زیان کشورهای حوزه خزر هم تمام شده است، چرا که آنها را از حداکثر بهره وری درآمد نفت و گاز خویش محروم کرده است. عملکرد ترکیه نسبت به ایران برای رسیدن به منافع ملی خویش در منطقه و رسیدن به توسعه اقتصادی، با استفاده از دیپلماسی انرژی و تعامل با دنیا بسیار قوی تر است.

ایران برای نجات از رفتارهای خصومت آمیز غرب نخست باید به چند جنبه‌گرایی روی آورده، زیرساخت‌ها مناسب اقتصادی برای انتقال مطمئن و پایدار انرژی به مصرف‌کنندگان فراهم کرده و از نظر امنیتی برای مسیرهای انتقال انرژی اعتمادسازی کند تا به عنوان حلقه ارتباط دهنده دریای خزر به خلیج فارس شناخته شود. باید در پی راهها و شیوه‌هایی بود که منافع ملی ایران بیش از این آسیب نبیند. از طریق دیپلماسی و گسترش همکاری با همسایگان و کشورهای منطقه و استفاده موقتی از مسیرهای دیگر برای انتقال انرژی ایران و رایزنی‌های دیگر از جمله با ترکیه که فعلا در متن تحولات قرار دارد، این مشکل تعدیل شود.

برای این مهم سه راهکار پیشنهاد می‌گردد از جمله: الف) ترانزیت کردن لوله‌های انتقال انرژی ایران از جمله ترکمنستان و ترکیه. ب) شناسایی نقاط مشترک سیاست منطقه‌ای و گسترش همکاری‌های منطقه‌ای. ج) اتحادهای منطقه‌ای چند جانبه با کشورهای قوی تر منطقه و سرمایه گذاری مشترک بویژه در صنایع نفت و گاز. اتخاذ سیاست‌های انفعالی در دیپلماسی خارجی انرژی می‌تواند موجب تضعیف امنیت ملی و بروز تنش‌های منطقه‌ای و جهانی علیه ایران گردد. بدون بکارگیری دیپلماسی انرژی برنامه‌ریزی شده، بسیاری از فرصت‌های موجود در انرژی ایران و بازارهای مصرف جهانی از بین خواهد رفت. چرا که رقبای ایران در منطقه و جهان مدام در حال تسخیر بازارهای جهانی انرژی هستند. ایران باید به تقویت سیاست خارجی خویش پردازد تا بتواند از اعتماد جامعه‌ی جهانی بهره‌بردار.

قدردانی

مقاله حاضر مستخرج از رساله دکتری اینجانب لیلاباباخانی لشکان با عنوان انتقال خطوط لوله انرژی حوزه خزری به ترکیه و تاثیر آن بر منافع ایران می‌باشد که در دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران- ایران، انجام شده است. از زحمات خانم دکتر الهه کولایی که راهنمایی رساله و آقای دکتر عزت اله عزتی که عهده دار مشاوره رساله اینجانب بودند سپاسگزاری می‌کنم.

کتابنامه

1. Ahmadipour, Z. et al. (2011). Geopolitical explanation of the formation of regional organization in the Caspian Sea geopolitical zone of Central Asia, *Afak Security, Quarterly Journal*, No 12. 71-103. [In Persian].
2. Alishahi, A.R. & Salarwand, M. (2016). Comparative Study of Energy Diplomacy of the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia from 2001 to 2016, *Cultural and Political Studies Quarterly of the Persian Gulf*, No.9, pp. 11-43. [In Persian].
3. Atai, F. (2012). Iran and the South Caucasus Countries, *Central Eurasia Studies*, 5(10).119-136 .
4. EIA (U.S. Energy Information Administration) (2017). Country Analysis Brief: Turkey, Available at: <https://www.eia.gov/beta/international/analysis.cfm?iso=TUR>, Accessed on: 2017/06/12
5. Faraji Rad, A. & Shabani, M. (2013). Russian Politics in Central Asia and the Caucasus and its Challenges after the Cold War, *Geographical Quarterly of the Territory*, 10(39). 1-18. [In Persian].
6. Fuller, G. (2008). The new Turkish Republic: Turkey as a Pivotal State in the Muslim World, *United States Institute of Peace Publication*. 67-115. <https://www.ecosia.org>.
7. Ghaebi, M.R. (2016). Political Economy of Relations between Iran and Turkey during the period of the AKP Government, *Foreign Policy Quarterly of the CM*, No. 2. 113-85. [In Persian].
8. Hadizadeh, M. & Ezzati, A. (2014). The role of geo-economics in the strategic goals of Iran in the twenty-first century of the world, *Geographic Quarterly of the Territory*, 11(44). 1-12. [In Persian].
9. Herzik, E. (1995). *Yerevan and the Southern Soviet Union*, translated by Kamaia Ehtashami Akbari, Tehran: Ministry of Foreign Affairs publication. [In Persian].
10. Islam, M. N. (2015). Economic Growth, Repression, and State Expenditure in Non-Democratic Regimes, *European Journal of Political Economy*, 37. 68-85.
11. Khoury, A. (2013). Arab Cold War Revisted: The Regional Impact. *Middle East Policy*, 20(2). 73-87.
12. Kirchner, E. & Roberto D. (2013). *Regional Organizations and Security Management*, (Abbasi, M., Trans.). Publications of the Institute of Cultural Studies and Research of International Contemporary Abrar Contemporary Tehran. [In Persian].
13. Kirisci, K. & Neslihan K. (2011). The Politics of Trade and Turkish Foreign Policy, *Middle Eastern Studies*, 47(5). 705-724.
14. Kolae, E. & Goodarzi, M. (2013). *Caspian Sea, Challenges and Prospects*, Tehran: publication of the Mizan. [In Persian].
15. Kolae, E. & Goodarzi, M. (2014). The Effect of the Developments in the Relations between Armenia and Turkey on the Relations between Armenia and Iran, *Geopolitical Quarterly*, 11(1). 70-83. [In Persian].

16. Kolaei, E. et al. (2016). Kurdish issue in the relations between Iran and Turkey, *Geopolitical Quarterly*, 12(3). [In Persian], 1-27.
17. Marketos Thrassy, N. (2009). Turkey in the Eurasian Energy Security Melting pot *China and Eurasia forum Quarterly*, 7(4).95-113.
18. Mirahmadi, F. & Zaki, Y. (2016). The scope of post-modern geopolitical studies, *political geography research*, 1(3). 95-128. [In Persian].
19. Morse, E. & Bremmer, I. (2003). *The disappearing Caspian*, Eurasianet, Available at: <http://www.Eurasianet.Org/departments/business/articles/eav011003.Shtml>, (Accessed on: 17/ 12/2016) ...
20. Mousavi, H., Barzegar, K. & colleagues (2015). The Impact of the Arab World Developments on the Regional Politics of Iran and Turkey, *Geopolitical Quarterly*, 12(1). 186-166. [In Persian].
21. Ó Tuathail, G. (1996 b). *At The End of Geopolitics? Reflections on A Plural Problematic Century End*, www.toal.net/publication.
22. Ó Tuathail, G. (1998). *Postmodern geopolitics? The modern geopolitical imagination and beyond*. In S. Dalby & G. O. Tuathail (Eds.). *Rethinking geopolitics: Towards a critical* (pp. 16-38). London and New York: Routledge
23. Ozdem, E. (2010). Turkey Middle East Policy in the Post Cold War Era, *History Studies*, 9(1). 272-27.
24. Rosencrens, R. (2000). Globalization and Transformation of the Concept of the Country, Translation: Ahmad Sadeghi, *Foreign Policy Quarterly*, 14(2). 1-9. [In Persian].
25. Rumer, E. & Sokolsky, R. & Stronski, P. (2017). U.S. Policy Toward the South Caucasus: Take Three, Carnegie Endowment for International Peace. . <http://carnegieendowment.org .2017/613>.
26. Serkan Kuni Assist. Iğdır University (2016). Turkey and Iran: an Analysis Based on Mutual Trade and Defense Spending, Faculty of Economics and Administrative Sciences.
27. Slater, D. (2006). *Geopolitical themes and postmodern thought*. In J. Agnew, K. Mitchell, & G. Toal (Eds.). *A companion to political geography* (pp. 75-92, 3rd ed.). Malden: Blackwell Publishing
28. Strimbovski, S. (2016). Azerbaijan's Balanced Foreign Policy Trapped in a Volatile Geopolitical Context, *Euro Polity*, 10(1).121-134.
29. W.Parker, J. (2015). *Understanding Putin Through a Middle Eastern Looking Glass*, Institute for National Strategic Studies, National Defense University.
30. www.invest.gov.tr
31. Zain al-Abidin, Y. (2017). *Geopolitics, Idea, Application*, Vol. I, Islamic Azad University Press, Rasht Unit, Second Edition. [In Persian].
32. Ziba khalam, S. & Ghodarzi, M. (2012). Foreign Policy of Iran and Turkey in Central Asia (feasibility of strategic relations between the two countries based on a comparative model). *International Relations Journal*, No. 21. 165-195. [In Persian].